

یادداشت سردبیری

مقاله حاضر پاسخی است به نوشته آقای فرامرز حیدریان. ایشان در نقد مقاله «هفت اکتبر، یا فتنه ۵۷ اسرائیل» یادداشتی با عنوان «توضیح رویداد بدون کنکاوی و علتیابی ریشه‌هایش، حرف مفت است» منتشر کرده‌اند که در وبسایت «ایران‌گلوبال» در دسترس است.

به‌منظور رعایت انصاف، شفافیت و فراهم‌کردن امکان داوری مستقل برای خوانندگان، متن کامل مقاله مورد نقد، در پایان مقاله «هفت اکتبر، یا فتنه ۵۷ اسرائیل» منتشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به آن، هر دو دیدگاه را مطالعه و مقایسه کنند.

تحریف، زخم تکرار شونده تاریخ

پاسخی به فرامرز حیدریان

به قلم: یاشار استهبان‌پور

ضمن درود،

با وجود آنکه بر شیوه نگارش شما نقد دارم، صمیمانه می‌گویم از هر نوع نقد و چالش فکری نسبت به گفته‌هایم، بدون هیچ شک و تردید، استقبال می‌کنم.

اجازه دهید بی تعارف و بی حاشیه به اصل مطلب بروم!

عنوان پاسخ شما، یعنی «توضیح رویداد بدون کنکاوی و علتیابی ریشه‌هایش، حرف مفت است»، نشان می‌دهد که پادکست ما را نشنیده‌اید و صرفاً به متن مقاله بسنده کرده‌اید. تصور من این بود کسی که مقاله را می‌خواند، احتمالاً پادکست را هم گوش می‌کند. به گمانم ضرورت نیست مطالبی که در یک پادکست یک ساعته مطرح شده، در متن مقاله نیز موبه‌مو تکرار شود.

در فرهنگ سیاسی ما، متأسفانه یک بنیاد فکری مشترک کمونیستی – شیعی وجود دارد که نقد و بررسی افکار معمولاً در سه فاز انجام می‌شود:

۱- تخریب شخصیت،

۲- برداشت شخصی از متن و

۳- در نهایت نقد همان برداشت شخصی.

شما مرا متهم «به دو کژفهمی» کردید: یکی «شناختن اسلام و نخواندن قرآن» و دیگری «در بند تئوری توطئه بودن». به عبارتی، تلاش کردید به خواننده القا کنید که نویسندگان فردی بیسواد و ناآگاه است و بنابراین، «کلام من حق است و صحیح». این در حالی است که خودتان در آغاز نوشته اید «نمی دانم نویسنده کیست؟»

گرامی، من انسان ها را بر اساس عملکردهاشان داوری می کنم، نه بر پایه باورهای مذهبی یا ایدئولوژیک. برای من یک مسلمان، همان قدر انسان است که یک یهودی، مسیحی، بودایی یا یک کمونیست. هر انسانی می تواند فارغ از ایمان یا بی ایمانی اش، مهربان و انسان دوست باشد، یا برعکس، ظالم و بی رحم!

با نگاهی به تاریخ بشر می بینیم که تنها مسلمانان دست به کشتار نزده اند؛ قساوت و خونریزی در میان پیروان موسی، مسیح، بودا، و حتی مارکس و لنین نیز کم نبوده است.

برای کسی که ادعای «اسلام شناسی» دارد و دیگران را به «نخواندن قرآن» متهم می کند، عجیب است که نداند بخش بزرگی از قرآن برگرفته از عهد عتیق است؛ عهد عتیقی که هم یهودیان باید پیرو آن باشند، و هم بخش بزرگی از مسیحیان از جمله کاتولیک ها و ارتدوکس ها نیز آن را مقدس می دانند.

اگر در اسلام برای «مرتد» حکم مرگ آمده، این حکم ریشه در تورات دارد؛ جایی که می گوید: پرستش خدایی جز یهوه، نه تنها حکم سنگسار دارد، بلکه باید آن شهر را با خاک یکسان کرد. (سفر تثئیه، باب ۱۳، آیات ۷ تا ۱۷)

در تورات، احکامی وجود دارد که به مراتب از احکام قرآن خشن تر است. برای نمونه، به دلیل گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب موسی، به دستور او، لایوان سه هزار نفر از برادران، دوستان و همسایگان خود را با شمشیر کشتند. (خروج، باب ۳۲: آیات ۲۶ تا ۲۸)

در بخش هایی از تورات، از جمله در سفر اعداد، تثئیه و اول سموئیل، آمده است که وقتی یهودیان در جنگ پیروز می شدند، طبق دستور یهوه، (خدای یهودیان) همه اموال را غارت می کردند، شهرها را می سوزاندند، مردان و پسران حتی اطفال را می کشتند و زنان و دخترانی را که باکره نبودند، قتل عام می کردند. (سفر اعداد، باب ۳۱، آیات ۷ تا ۱۸)

با توجه به اینکه من آنیست هستم، از هیچ مذهبی دفاع نمی کنم. اما بدون مدرک و سند، نه سخنی را می پذیرم و نه پیروان دینی را متهم می کنم، صرفاً به این دلیل که دشمنان فکری من اند.

حال از شما می پرسم: بر اساس کدام آیه قرآن، مدعی هستید که «قتل کودکان و سالمندان، تجاوز به زنان و دختران و بریدن سر کودکان از اصول و فروع مانیفست دینی اسلام» است که به گفته خودتان «تمام جزئیاتش در قرآن و احکام اسلامی تشریح شده» است!

من نه اسلام شناس هستم و نه تفسیر قرآن حرفه من است. قرآن و دیگر کتابهای دینی را صرفاً برای آگاهی شخصی مطالعه کرده‌ام. آتنیست هستم، اما هرگز تلاش نکرده‌ام کسی را بی دین کنم، چون از نیازهای روحی و فکری او آگاهی ندارم. تنها زمانی در برابر فردی می ایستم که بخواهد عقایدش را با زور یا تهدید بر من یا دیگران تحمیل کند.

در ایران امروز، با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون نفر، هنوز هم کسانی هستند که مسلمان‌اند اما به جدایی دین از سیاست باور دارند. آیا باید همچون استالین و مائو آنان را قتل عام کرد؟ آیا نفرت از مذهب و کشتار روحانیون، کشیشان و راهبان، و تخریب معابد و کلیساها در روسیه و چین، دین را در آن کشورها نابود کرد؟

اکنون پرسشی دیگر: در جهان بیش از دو میلیارد مسلمان زندگی می کنند. به نظر شما چند هزار نفر از آنان عضو گروه‌هایی چون حماس، حزب‌الله، القاعده، داعش، بوکوحرام یا الشباب هستند؟ ده هزار نفر؟ بیست هزار نفر؟ پنجاه هزار نفر؟ شما بگویید؟

بیش از آنکه از مذهب بیزار باشم، از دست‌های پشت پرده آن سیاستمداران و ثروتمندان متنفرد؛ همانهایی که جوانان ساده‌دل را به نام مذهب یا ایدئولوژی، مسلح می کنند و به آنان می آموزند که «کشتن و کشته شدن در راه عقیده» افتخاری ابدی است. این به تنهایی، نه به اسلام محدود می شود، نه به کمونیسم، نه به مسیحیت، نه به بودیسم و نه به هیچ آیین دیگری.

شما طبعاً این را «تئوری توطئه» می خوانید. اما من ادعایم را می توانم با اسناد تاریخی در یک «بحث آزاد» با شما - در اسپیس یا کلاب‌هاوس - به اثبات برسانم.

اگر تنها به سوءاستفاده ابرقدرت‌ها از اسلام بنگریم، خواهیم دید که نه خمینی تصادفاً به «امام ضد امپریالیست» بدل شد تا دل کمونیست‌های وطنی و فراملی را ببرد، و نه مجاهدین افغانستان و طالبان تصادفاً پدید آمدند. سوریه نیز باید برای هر انسان خردمند، نمونه روشنی باشد از اینکه چگونه ظرف چند ماه، از یک رهبر تروریستی که برای سرش «جایزه ده میلیون دلاری» تعیین شده بود، یک رهبر به اصطلاح دموکرات و لیبرال ساختند.

این همان تناقض در سخن شماس است که می گوید «سیاست در پشت درهای بسته و سیاست در ملاء عام، دو روی یک سکه اند». نه گرامی، همیشه اینگونه نبوده و نیست!

صادقانه بگویم، از بخش پایانی نوشته شما جز کلی گویی‌های روشنفکری چیزی برداشت نکردم. منظورتان در ابهام است. آیا نباید درباره «توطئه های پشت پرده» سخن گفت چون به قول شما، «مردم را به سیاست بدبین می کند»؟ یعنی باید خودسانسور باشم؟ یا اگر هم سخنی بگویم، باید در چارچوب «حفظ تعادل قوا» باشد؟ در حالی که باز به گفته خودتان، «اینکه چه کسانی متضرر یا منتفع می شوند، بحث ثانوی» است. البته و صد البته برای کسانی که خود و خانواده شان در

آرامش امنیتی و اقتصادی زندگی می‌کنند - چرا که نه؟ - باید «بحث ثانوی» باشد! منظورم شخص شما نیست گرامی، تاریخ ما نشان می‌دهد که به اصطلاح «روشنفکران» ما همیشه ایران و مردم ایران را فدای «حفظ تعادل قوای جهانی» کرده اند!

خوب، در پایان، با توجه به اینکه ما در پادکست «هفت اکتبر یا فتنه ۵۷ اسرائیل» نمونه هایی از فشار دموکرات‌های آمریکا بر اسرائیل، به ویژه در ماجرای آزادی رهبران حماس، و نیز نقش جمهوری اسلامی در تأمین مالی و لجستیکی حزب‌الله و حماس را آورده‌ایم، تکرار آن در اینجا بیهوده است.

اگر در این باره نقد و پرسشی دارید، با کمال میل در خدمتتان هستم!

نوشتار حاضر مقاله‌ای است از آقای فرامرز حیدریان که در نقد مقاله «تحریف، زخم تکرار شونده تاریخ» نگاشته شده و در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۲۵ در وبسایت «ایران‌گلوبال» انتشار یافته است.

برداشت شخصی از موضوعی عام

عنوان مقاله: دقیق خوانی بر غم دشوار فهمی

دروود بر آقای استهبان پور

موجز و مختصر.

این صحبت‌هایی که میکنم، اصلاً محتاج پرداختن به جزئیات ندارد؛ زیرا سایت ایران گلوبال، دانشکده و دانشگاه برای تحریر و تحویل رساله های آکادمیکی نیست که دانشجو/نویسنده مقاله/دیدگاه بخواهد برای نوشتن هر لغتی، صدها منبع و مآخذ و مقاله و غیره و ذالک ردیف کند تا مثلاً اثبات کند که حرفهایش ردخور و جای و چرا ندارند.

۱- مطلب شما که پست شده بود، نام هیچ نویسنده ای/سازمانی/حزبی/گروهی/تشکیلاتی در پای آن نبود، ولی بعد از ثبت نظر من، نام نویسنده قید شد.

۲- من به دو کژفهمی در مطلب اشاره کرده بودم بدون آنکه بخواهم آنها را بسط داده باشم. مطلب اول به این جمله شما مربوط میشد: (الف)- [.... قتل کودکان و سالمندان، تجاوز به زنان و دختران ، و گزارش هایی از بریدن سر کودکان... تصاویری که هیچ دینی، هیچ قانونی و هیچ وجدانی

نمی‌تواند آن را توجیه کند]. مورد دوم: ب) - [.... در پشت صحنه، سیاست‌ها و دیپلماسی‌های چرک‌آلود نیز بازی خود را دارند].

یک بار دیگر مورد اولی را که نوشته‌اید، دقیق بخوانید. وقتی که می‌گویید «هیچ دینی»، نمی‌تواند آن را توجیه کند، معنایش چیست؟ آیا سوای این است که شما از محتویات تمام ادیان روی کره زمین مطلعید؛ طوری که با قطعیت می‌گویید، هیچ دینی. در باره قوانین و وجدانها اصلاً صحبتی نمی‌کنم فعلاً. شما اگر قرآن و تاریخ اسلامیت را مطالعه کرده بودید، هیچوقت چنین حرفی را نمی‌زدید. مثلاً یک نگاه سرسری ساده به کتاب «الفتوح - ابن اعثم الکوفی» بیندازید. صدها کتاب معتبر دیگر باشه برای رساله‌های آکادمیکی نوشتن. با استناد کردن و نقل قول آوردن از عهد عتیق و تورات و حتّاً مثلاً انجیل نیز، نه تنها حرف مرا تایید و تصدیق کرده‌اید؛ بلکه حرف خودتان را نیز شدیداً و آشکاراً نقض کرده‌اید!

۳- مسئله کشتار و خونریزی از دیانت میترائی شروع شد و در دیانت زرتشتی دوام آورد - یه نگاهی به وندیداد بیندازید تا متوجه عمق فاجعه بشوید - و میراث آنها به ادیان ابراهیمی «یهودیت، مسیحیت و اسلامیت» نیز رسید. در باره ادیان دیگر و ایدئولوژیهای دینی شده مثل مارکسیسم و میزان کشتارها و خونریزیهای که به نام این ادیان نوری و ایدئولوژیها شد، نیازی به آمار دادن نیست؛ زیرا هزاران کتابها در این باره نوشته و در دسترس عموم هست.

۴- صرف اعتقاد میلیونها یا میلیاردها انسان به دینی/مذهبی/ایدئولوژیی دلیل بر آن نیست و نمیشود که در باره محتویات کتابهای دینی باید علیحده از رفتار و گفتار و کردار مومنان به آن، قضاوت کرد. چنین تصویری، باز هم کژفهمی است؛ زیرا آنکه میکشد و به حماس و امثال حماس میپیوندد، دلیل اقداماتش را امریّه ای میداند که در کتاب مقدّسش تحریر و تثبیت و نصّی شده است. کینه توزی مارکسیستها به کاپیتالیسم و کاپیتالیستها از ایمانی نشات میگیرد که به محتویات کتاب کاپیتال مارکس دارند و به حیث حقیقت محض از طرف مومنان پذیرفته شده است. بنابر این، جدا کردن رفتار انسان خاطی از اعتقاداتش به معنای احترام به عقاید و مذاهب نیست؛ بلکه عین هم‌آوازی کردن و سهم شدن در جنایتها و تبهکاریهای مومنان به چنان ادیان و ایدئولوژیها و امثالهم است.

۵- در اینکه باز متوجّه منظور من در باره «دو چهره سیاست» نشده‌اید، متأسفم، زیرا برداشتتان نیز به نتایج غلط مختوم شده است. یک بار نه، سعی کنید چند بار دیگر دقیق، مطالب مرا بخوانید؛ نه برای اینکه مثلاً بخواهید پاسخ مرا دوباره بدهید، بلکه برای اینکه متوجّه شوید من چه می‌خواسته‌ام بگویم. در مطالبی و نظراتی که مینویسم، معمولاً از روشهای مختلفی استفاده میکنم که مربوط به سبکهای نگارش خودم میشود.

گاهی اوقات مستقیم با شخص نویسنده روبرو میشوم و صحبت‌هایم را مینویسم. مواردش در همین سایت ایران گلوبال و سایت ایران امروز به وفور وجود دارند. گاهی به موضوع میپردازم و

شخص را کاری به کارش ندارم که مواردش در این خصوص نیز در همین سایت ایران گلوبال به وفور وجود دارد. اینکه بعضیها از جمله شما، از پرداختن به موضوع، «برداشت شخصی» میکنند، مسئله ایست که به من ربطی ندارد؛ بلکه به شخص برداشت کننده؛ زیرا نسبت به نقدی یا بحثی که من در باره موضوع کرده ام، گرایشهای عاطفی و علاقه ای و ایمانی و اعتقاداتی دارند. مثلاً فرض کنیم من به جهاننگری مارکسیسم/اسلام/مسیحیت و غیره و ذالک انتقادی کنم بدون آنکه نامی از اشخاص ببرم، بالطبع، کسانی که به اینگونه ادیان و ایدئولوژیها اعتقاد و ایمان دارند، احتمال زیاد به شدت عصبانی و از شخص من، نفرت و کینه به دل میگیرند. در این زمینه، من هیچ کاری نمیتوانم بکنم و متاسفم برای حضرات عاصی. اما در مواردی که با اشخاص روبرو میشم، معمولاً یا آنها واکنش نشان میدهند یا اینکه سکوت میکنند یا اینکه دوستان و هواداران آنها به جنگ و جدال و حملات بی اساس علیه من رو می آورند؛ مخصوصاً اگر راه حمله بر آنها باز باشد؛ آنهم نه به نام خودشان؛ بلکه به دهها نام مستعار و پا در هوا. در هر صورت، صحبت ایراد و اشکال گرفتن من، هیچ ربطی به شخص شما نداشته و ندارد.

۶- اینکه من نوشته ام هر صحبتی بدون علت‌کاوی و ریشه یابی، حرف مفت است. برای تحقیر شما یا خودم را مطلع کامل پنداشتن نبوده و نیست؛ بلکه تاکید بر این نکته اساسیست که قبل از ردیف کردن پیامدهای فاجعه بار هر حادثه ای، نیک است در باره «ریشه ها و علت‌های آن» صحبت شود تا مثلاً فقط نتایج؛ زیرا زمانی میتوان از رویدادهای فاجعه بار پیشگیری کرد که علت‌ها و ریشه ها را شناخته باشیم تا در صدد اقدامهای اساسی و اصولی بتوانیم بر آییم؛ نه اینکه مدام شاهد حوادث ناگوار باشیم در چهره های مختلف و زمانهای مختلف. اگر مسئله قتل و کشتار در منشاء آن، ریبایی و انتقاد و ریشه کن شود، مطمئن باشید که جوامع بشری اینقدر شاهد نکبت‌های قرن به قرن نخواهند بود.

۷- در پایان تاکید میکنم که هیچکس، سوء استفاده از ادیان کتابی نمیکند؛ بلکه خود کتابهای مقدس ادیان، امکانهای سوء استفاده را به انسانها میدهند. اگر در قرآن، امر میشود که: «اقتلوا ائمة الکفار»، شما و هزاران نفر مثل شما نمیتوانند به مومنی که غیر مسلمانها را قتل عام میکنند، اشکال و ایراد بگیرید؛ زیرا مومن به الله، مجری اوامر الهیست؛ وگرنه مسلمان نیست. عکس قضیه نیز صادق است. اگر در قرآن گفته شده بود که مومنان به ادیان دیگر را همچون دین خودتان احترام بگذارید و مواظب زندگی و جان و هستی و نیستی آنها باشید عین زندگی و ناموس و هستی و نیستی خودتان، مطمئن باشید که مسلمانان، رفتارشان به گونه ای دیگر میبود. در این خصوص میتوان مثنویها نوشت. من فقط اشاره ای گذرا میکنم تا بحث، بیهوده کشدار نشود. همین.

شاد زی و دیر زی!

فرامرز حیدریان

